

انسان موجودی اجتماعی است که نیازهای خویشش را از طریق دیگران برآورده می‌سازد. بنابراین، هرکسی به دیگری نیاز دارد و بی‌دیگری نمی‌تواند نیازهای ابتدائی خود را نیز تأمین کند. از جمله نیازهای بشری نیازهای مالی و مادی است که انسان‌ها با همکاری یکدیگر آن را برآورده می‌کنند. بر این اساس اگر جامعه‌ای به گونه‌ای سامان یابد که به نیازهای مادی و مالی یکدیگر بی‌توجه باشند، در شرایط ضد اجتماعی قرار می‌گیرند و آثار و پیامدهایی برای این رفتارشان است که نویسنده با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآن در صدد تبیین آنها برآمده است.

انفاق، راهیایی به دل‌ها

واژه انفاق از نفق به معنای راه نهانی در درون زمین است که جانورانی چون سوس و آن را می‌کنند تا راه‌های گریز و آمد و شد متعددی داشته باشند. گرایش‌های این جانوران به جهت گوناگون وگریزش آنان در هنگام انواع خطر، کارآمدی این نفق را دو چندان کرده است. کسی که انفاق می‌کند راه‌های گرایش و گریزش متعددی را برای خود می‌سازد که توانایی او را برای بهره‌گیری از فرصت‌ها و رهایی از تهدیدها دو چندان می‌کند. انفاق هر چند به معنای اخراج مالی از ملک و ملکیت خود و بخشیدن آن به دیگری است(مجمع‌البیان، ج۱- ۲، ص ۱۲۱) اما در اصطلاح قرآنی اختصاصی به مال و اخراج آن ندارد، بلکه انفاق در اصطلاح قرآنی، اعم از مال و غیر مال و نیز از واجب و غیر واجب است.(مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ذیل واژه نفق) بنابراین، هر گونه خدمات مالی و غیر مالی که شخصی نسبت به دیگری انجام می‌دهد می‌تواند به عنوان یک عمل انفاقی و نیک مطرح باشد و آثار و برکات انفاق بر آن مترتب شود.

انسان اگر بخواهد در دل مردمان جا گیرد و بر دل‌ها حکومت کند، باید انفاق در همه اشکال آن را در دستور کار قرار دهد؛ چرا که با چنین رویه‌ای می‌توان محبت مردمان را به دست آورد و از گرایش آنان سود برد؛ زیرا انفاق عبادی موجب تقرب به خدا و محبت الهی می‌شود و کسی که محبوب و مقرب بر گاه الهی شود، خداوند او را در دل‌ها جا می‌دهد.

۱. **نفاق:** نفاق عاملی برای ترک انفاق از سوی مردم است. منافقان نه تنها خود به انفاق اقدام نمی‌کنند بلکه دیگران را نیز از انفاق کردن باز می‌دارند. (منافقون، آیه ۷)

قرآن می‌فرماید که از خصلت‌های منافقان ترک انفاق به دیگری است(توبه، آیه ۶۷) و آنان گاه این عمل را به جهت آنهایی می‌توان به انجام می‌دهند تا مردم از دور پیامبر(ص) را به تقویت پنبه دفاعی جامعه(بقره، آیه ۱۹۵ انفال، آیه ۶۰)، رفع مشکلات اقتصادی از سوسی ثروتمندان جامعه(نور، آیه ۲۲) و آثار فُردی چون آرامش درونی (بقره، آیات ۲۶۲ و ۲۶۵ و ۲۷۴)، آسانی کار و زمینه‌ساز تسهیل امور دنیوی و اخروی(لیل، آیات ۵ و ۷)، آمزش و بخشش گناهان(بقره، آیات ۲۶۷ و ۲۶۸)، قرارگیری در زمره صالحان (منافقون، آیه ۱۰) و نیکوکاران و محسان (ال عمران، آیه ۱۳۴)، امدادهای خاص الهی(بقره، آیه ۲۷۰)، برکت(بقره، آیه ۲۴۵ و ۲۷۲) و مانند آنها خواهد بود.

انسان اگر بخواهد در دل مردمان جا گیرد و بر دل‌ها حکومت کند، باید انفاق در همه اشکال آن را در دستور کار قرار دهد؛ چرا که با چنین رویه‌ای می‌توان محبت مردمان را به دست آورد و از گرایش آنان سود برد؛ زیرا انفاق عبادی موجب تقرب به خدا(توبه، آیه ۹۹) و محبت الهی (بقره، آیه ۱۹۵؛ ال عمران، آیه ۱۳۴) می‌شود و کسی که محبوب و مقرب درگاه الهی شد، خداوند او را در دل‌ها جا می‌دهد.

عوامل ترک انفاق

برخی از افراد به علل واهی و بهانه‌های باطل ترک انفاق می‌کنند که قرآن نسبت به آن واکنش نشان داده است. این علل و عوامل شامل اموری می‌شود که برخی از آنها عبارتند از:

توجه به خطر افراط و تفریط در نقل کرامات اهل بیت(ع) و یا استناد به کرامات و سایر امور خارق‌العاده‌ای که برای تودهٔ مردم جاذبه دارد و چه بسا به تحریف ارزش‌های دینی می‌انجامد، نکته‌ای ضروری است. عذّه‌ای به دلیل جهل و یا با انگیزه‌های غیر الهی، از علاقهٔ مردم به پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) و تمایل طبیعی آنان به حل مشکلات زندگی خود از راه‌های خارق‌العاده، سوءاستفاده می‌کنند و در انتساب این‌گونه امور به آنان، بدون در نظر گرفتن صحت و سقم مستندات آن، به قدری افراط می‌کنند که به تحریف جایگاه واقعی آن بزرگواران می‌انجامد؛ زیرا چنین وانمود می‌شود که:

اولاً، آن بزرگواران، موجوداتی هستند فوق انسان و غیر قابل التکوییر، نه انسان‌هایی فوق دیگران، که زندگی آنان می‌تواند سرمشق انسان‌های طالب کمال باشد!

ثانیاً، آنان، جز حل مشکلات و گرفتاری‌های شخصی مردم، کار دیگری در جهان ندارند؛ هر کس که کمترین شناختی از سیرهٔ رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) و خاندان رسالت داشته باشد، می‌داند که چنین تصویری، تحریف شخصیت والای آنهاست.

در مقابل، گروهی دیگر، مقامات و کرامات اولیای الهی را با خرافات، یکسان می‌پندارند و تفاوتی میان گزارش‌های درست و نادرست قائل نیستند. هر چند در جامعهٔ ما خطر انکار، به اندازهٔ خطر خرافه‌گرایی نیست، ولی به هر حال، انکار مقامات اهل بیت و پیروان راستین آنها(از اهل معرفت) نیز یک آسیب جدی برای شناخت حقیقت و حرکت در جهت رسیدن به مقصد انسانیت است. خطر این آفت، به حدّی است که امام خمینی(ره) در نامهٔ عرفانی خود به فرزند عزیزش مرحوم حاج احمد آقا، مُتکران مقامات اهل معرفت را «قطاع طریق حق» نامیده است:

پسرم! آنچه در درجهٔ اول به تو وصیت می‌کنم، آن است که انکار مقامات اهل معرفت نکنی، که این، شیوهٔ جهّال است و از مُتکرین مقامات اولیا بهره‌پزی که ایمان، قُطّاع طریق حق هستند.

همچنین در توصیه به همسر فرزند بزرگوارش می‌نویسد:

من نمی‌خواهم تظهیر مدّعیان را بکنم، که «ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد!». من می‌خواهم اصل معنا و معنویت را انکار نکنی؛ همان معنوّتی که

آثار ترک انفاق



۵. **کفر:** از دیگر علل و عوامل ترک انفاق، کفر به خدا و قیامت و معاد است. کسی که به خداوند کافر است حاضر نیست به دیگران انفاق کند.(یس، آیه ۴۷)

۶. **غفلت از خدا:** عامل مؤثر دیگر در ترک انفاق،غفلت انسان از خدا است که در آیاتی از جمله آیه ۶۷ سوره توبه به آن توجه داده شده است.

۷. **غفلت از مرگ:** غفلت از مرگ، از عوامل ترک انفاق مال است.(منافقون، آیه ۱۰)

۸. **غفلت از قیامت:** غفلت از قیامت از عوامل ترک انفاق مال از سوی مردم است که قرآن به آن توجه داده است.(بقره، آیه ۲۵۴)
ترس از فقر: ترس از تهی‌دستی و فقر و نداری در آینده با انفاق مـال خود؛ مهم‌ترین موانع انفاق در میان ثروتمندان است که آیات قرآن به آن توجه داده و به عنوان یک بهانه واهی تلقی و تفسیر شده است.(بقره، آیات ۲۶۷ و ۲۶۸؛ اسراء، آیه ۱۰۰)

۱۰. **تلقین سوء:** تلقین سوء افراد و گروه‌های جامعه ممکن است موجب ترک انفاق از سوی دیگر افراد شود؛ به عنوان نمونه برخی با اشاره به سوءاستفاده از انفاقات از سوی برخی افراد یا نهاده‌ها بر آن می‌شوند تا اصل انفاقات به ویژه مالی را زیر سؤال ببرند و از گرایش مردم به انفاق بکاهند و در حقیقت خود که تارک انفاق هستند مانع خیز نیز می‌شوند و دیگران را به بخل دعوت می‌کنند.(نجم، آیه ۳۴؛ روایات تفسیری)

ترک انفاق موجب خشم الهی می‌شود و جامعه تارک انفاق باید خود را آماده بلایایی چون زلزله و سیل و توفان و مانند آن بکند که به ظاهر جزو بلایای طبیعی است ولی همین بلایای طبیعی با اراده و مشیت خداوند است که می‌تواند زیان‌هایی به انسان و جامعه برساند یا نرساند.

۱۱. **حرص و ثروت اندوزی:** حرص و آزمندی برای تکاثر گرایي و ثروت اندوزی از دیگر عوامل ترک انفاق از سوی افراد دارا و ثروتمند جامعه است. (توبه، آیات ۳۴ و ۳۵)
۱۲. **جبرگرایی:** بنیش جبرآلود افراد، مانع انفاق مال ازسوی آنان می‌شود. بر اساس این بینش هر کسی آنچه دارد و ندارد به سبب امری بیرون از اختیار افراد است و

برخی از آثار و پیامدهای آن عبارتند از:

۱. **انحطاط جامعه:** ترک انفاق موجب انحطاط جامعه می‌شود. این انحطاط به ویژه در ترک انفاق در حوزه‌های دفاعی و نظامی شدت به چشم می‌آید؛ زیرا موجب سقوط جامعه می‌شود.(بقره، آیه ۱۹۵)

۲. **هلاکت جامعه:** اگر جامعه به اصل انفاق اهتمام نداشته باشد و آن را ترک کند باید در انتظار هلاکت و نابودی باشد؛ زیرا ترک انفاقات مالی و غیر مالی موجب می‌شود تا ارتباط اجتماعی سست شود و جامعه نتواند نیازهای ابتدائی و طبیعی خود را از طریق اجتماع تأمین کند و از همین رو موجب تباهی و هلاکت افراد جامعه می‌شود.(بقره، آیه ۱۹۵)

۳. **حسرت:** ترک انفاق تا هنگام مرگ، موجب حسرت و پشیمانی انسان است.(منافقون، آیه ۱۰)

۴. **سرزنش:** ترک انفاق مال به دیگران درخور مذمت و سرزنش خالق و خلق است. کسی که انفاق نمی‌کند باید منتظر سرزنش باشد و امید نداشته باشد با ثروتی که دارد مذموم در نزد خدا و خلق نباشد.(نجم، آیات ۲۳ و ۲۴)

۵. **ستم ورزی:** ترک انفاق مـال، موجب ظلم به خویشستن است؛ زیرا مالی که خداوند داده برای رشد و رسیدن به کمالات و بهره مندی فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی است و کسی که ترک انفاق می‌کند خود را از باقیات صالحات و آثار و برکات بسیار انفاق محروم می‌کند که خود مصداق ظلم به خویش است.(بقره، آیه ۲۷۰؛ قلم، آیات ۲۳ و ۲۴ و ۲۹)

۶. **گرایش به زشتی‌ها:** خودداری از انفاق، زمینه گرایش افراد و جامعه به زشتی‌ها و ناپهنجاری اجتماعی است. (بقره، آیات ۲۶۷ و ۲۶۸) به طوری که از درون سست و بی‌پایه شده و فروپاشی را برای خود رقم می‌زند.

۷. **محرومیت از امداد الهی:** ترک انفاق موجب محرومیت از یاری خداوند و امدادهای الهی می‌شود

ترس از تهی‌دستی و فقر و نداری در آینده با انفاق مال خود، از مهم‌ترین موانع انفاق در میان ثروتمندان است که آیات قرآن به آن توجه داده و به عنوان یک بهانه واهی تلقی و تفسیر شده است.

که هر کسی و هر جامعه‌ای نیازمند آن است تا بتواند از مشکلات و بحران‌ها عبور کند. (بقره، آیه ۲۷۰؛ قصص، آیات ۷۶ و ۷۸ و ۸۱)

۸. **محرومیت از لطف الهی:** محرومیت از لطف خدا، از آثار ترک انفاق است که در آیاتی از قرآن به آن توجه داده شده است.(توبه، آیه ۷۶)

۹. **عذاب الهی در دنیا و آخرت:** ترک انفاق از سوی ثروت اندوزان، در بر دارنده عذاب دردناک الهی است که در آیات قرآن از جمله آیه ۳۴ سوره توبه به آن اشاره شده است؛ خداوند در آیت ۱۷ تا ۲۳ سوره قلم نیز ترک انفاق در راه خدا از سوسی مردم را در پی دارنده عذاب دنیوی و اخروی دانسته است.

۱۰. **خشم الهی و هلاکت:** ترک انفاق موجب خشم الهی می‌شود و جامعه تارک انفاق باید خود را آماده بلایایی چون زلزله و سیل و توفان و مانند آن بکند که به ظاهر جزو بلایای طبیعی است ولی همین بلایای طبیعی با اراده و مشیت خداوند است که می‌تواند زیان‌هایی به انسان و جامعه برساند یا نرساند. اگر خداوند قارون را به خشم خویش با خانهاش دفن کرد، دیگر تارکان انفاق را نیز با زلزله و سیل و رانش زمین و کوه و مانند آنها دفن می‌کند.(توبه، آیه ۳۴؛ قلم، آیات ۱۷ تا ۳۳؛ قصص، آیات ۲۶ تا ۸۱) آنچه بیان شد تنها گوشه‌ای از آثار و پیامدهایی است که خداوند برای ترک انفاق بیان کرده است. در آیات و روایات به جزئیات بیشتر این کلیات اشاره شده و به آدمی و جوامع بشری هشدار داده شده است تا مواظب باشند با ترک انفاق بالا یا را به جان نخرند و برای خود هلاکت و تباهی را رقم نزنند.

آنستین چیزی که باید در ارزیابی کرامات نقل شده به آن توجه کرد سند آنهاست. تجربه نشان می‌دهد که بطنان بسیاری از گزارش‌های نادرست در همین مرحله آشکار می‌شود.

دو) انطباق با موازین عقلی و علمی
دومین میزبان ارزیابی گزارش کرامات، انطباق آنها با موازین عقلی و علمی است. در حدیثی از امام صادق(ع) آمده:
إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَحْبِثَ عَقْلَ الرَّجُلِ فِي مَجْلِسٍ وَاجِدَ فَحْدَثَهُ فِي خِلَالِ حَدِيثِكَ بِمَا لَا يَكُونُ، فَإِنَّ أَكْثَرَ فَوَؤِ عَاقِلٍ وَإِنْ صَدَّقَهُ فَوَؤُ أَحَقُّ؛ هر گاه خواستی خرد کسی را در آن بنحسبت، بیازمایی که در لایلای سخت به امری مُحال، اشاره کن، اگر انکار کرد، خرمدند است و اگر تصدیق کرد، احق است. (الاختصاص:ص ۲۴۵)
هر چند کرامات اولیای الهی، خرق عادت است، امّا خرق عادت نمی‌تواند بر خلاف موازین عقلی و منطقی باشد، بر این اساس، گزارش‌های نامعقولی که سند آنها صحیح است، حاکی از اشتباه و کج‌فهمی گزارش‌دهنده است. همچنین ادّعاهایی که با موازین عقلی و علمی، ناسازگارند، هرچند مدّعی آنها ظاهرالصلاح باشد، قابل قبول نیستند و کسانی که این گزارش‌ها و ادّعاها را می‌پذیرند، ساده‌لوح و به تعبیر حدیث بالا، احفند.
آیت‌الله بهجت در توصیف نمونهٔ این حماقت‌ها فرمود:

می‌گویند: «نوشتۀ‌ای گذاشتم در ضریح که: از من راضی هستی یا نه؟» و فردا می‌آید و می‌بیند جواب آمده که: «از تو راضی هستم!».

چه نیاز به این حرف‌ها هست؟! یکی می‌آید آن نامه را برمی‌دارد و جوابی می‌نویسد!

سه) انطباق با کتاب و سنت
سومین معیار جداسازی کرامات از خرافات، انطباق با عدم انطباق کشف و کرامات نقل شده، با محکمتِ کتاب و سنت است. آیت‌الله بهجت در این‌باره فرمودند: ما معیار داریم: قرآن، معیار است. ما خالف القرآن فاضربوه علی الجدار! آقای آسَید زین العابدین! مقیمی، یکی از نمایندگان مجلس زمان رضا شاه – که اهل محلّ قحْدَثَه فی خلال حدیثک بما لا یَکُونُ، فَإِنَّ أَكْثَرَ فَوَؤِ عَاقِلٍ وَإِنْ صَدَّقَهُ فَوَؤُ أَحَقُّ؛ هر گاه خواستی خرد کسی را در آن بنحسبت، بیازمایی که در لایلای سخت به امری مُحال، اشاره کن، اگر انکار کرد، خرمدند است و اگر تصدیق کرد، احق است. (الاختصاص:ص ۲۴۵)
هر چند کرامات اولیای الهی، خرق عادت است، امّا خرق عادت نمی‌تواند بر خلاف موازین عقلی و منطقی باشد، بر این اساس، گزارش‌های نامعقولی که سند آنها صحیح است، حاکی از اشتباه و کج‌فهمی گزارش‌دهنده است. همچنین ادّعاهایی که با موازین عقلی و علمی، ناسازگارند، هرچند مدّعی آنها ظاهرالصلاح باشد، قابل قبول نیستند و کسانی که این گزارش‌ها و ادّعاها را می‌پذیرند، ساده‌لوح و به تعبیر حدیث بالا، احفند.
آیت‌الله بهجت در توصیف نمونهٔ این حماقت‌ها فرمود:

می‌گویند: «نوشتۀ‌ای گذاشتم در ضریح که: از من راضی هستی یا نه؟» و فردا می‌آید و می‌بیند جواب آمده که: «از تو راضی هستم!».

چه نیاز به این حرف‌ها هست؟! یکی می‌آید آن نامه را برمی‌دارد و جوابی می‌نویسد!
سه) انطباق با کتاب و سنت
سومین معیار جداسازی کرامات از خرافات، انطباق با عدم انطباق کشف و کرامات نقل شده، با محکمتِ کتاب و سنت است. آیت‌الله بهجت در این‌باره فرمودند: ما معیار داریم: قرآن، معیار است. ما خالف القرآن فاضربوه علی الجدار! آقای آسَید زین العابدین! مقیمی، یکی از نمایندگان مجلس زمان رضا شاه – که اهل محلّ قحْدَثَه فی خلال حدیثک بما لا یَکُونُ، فَإِنَّ أَكْثَرَ فَوَؤِ عَاقِلٍ وَإِنْ صَدَّقَهُ فَوَؤُ أَحَقُّ؛ هر گاه خواستی خرد کسی را در آن بنحسبت، بیازمایی که در لایلای سخت به امری مُحال، اشاره کن، اگر انکار کرد، خرمدند است و اگر تصدیق کرد، احق است. (الاختصاص:ص ۲۴۵)
هر چند کرامات اولیای الهی، خرق عادت است، امّا خرق عادت نمی‌تواند بر خلاف موازین عقلی و منطقی باشد، بر این اساس، گزارش‌های نامعقولی که سند آنها صحیح است، حاکی از اشتباه و کج‌فهمی گزارش‌دهنده است. همچنین ادّعاهایی که با موازین عقلی و علمی، ناسازگارند، هرچند مدّعی آنها ظاهرالصلاح باشد، قابل قبول نیستند و کسانی که این گزارش‌ها و ادّعاها را می‌پذیرند، ساده‌لوح و به تعبیر حدیث بالا، احفند.
آیت‌الله بهجت در توصیف نمونهٔ این حماقت‌ها فرمود:

می‌گویند: «نوشتۀ‌ای گذاشتم در ضریح که: از من راضی هستی یا نه؟» و فردا می‌آید و می‌بیند جواب آمده که: «از تو راضی هستم!».

چه نیاز به این حرف‌ها هست؟! یکی می‌آید آن نامه را برمی‌دارد و جوابی می‌نویسد!
سه) انطباق با کتاب و سنت
سومین معیار جداسازی کرامات از خرافات، انطباق با عدم انطباق کشف و کرامات نقل شده، با محکمتِ کتاب و سنت است. آیت‌الله بهجت در این‌باره فرمودند: ما معیار داریم: قرآن، معیار است. ما خالف القرآن فاضربوه علی الجدار! آقای آسَید زین العابدین! مقیمی، یکی از نمایندگان مجلس زمان رضا شاه – که اهل محلّ قحْدَثَه فی خلال حدیثک بما لا یَکُونُ، فَإِنَّ أَكْثَرَ فَوَؤِ عَاقِلٍ وَإِنْ صَدَّقَهُ فَوَؤُ أَحَقُّ؛ هر گاه خواستی خرد کسی را در آن بنحسبت، بیازمایی که در لایلای سخت به امری مُحال، اشاره کن، اگر انکار کرد، خرمدند است و اگر تصدیق کرد، احق است. (الاختصاص:ص ۲۴۵)
هر چند کرامات اولیای الهی، خرق عادت است، امّا خرق عادت نمی‌تواند بر خلاف موازین عقلی و منطقی باشد، بر این اساس، گزارش‌های نامعقولی که سند آنها صحیح است، حاکی از اشتباه و کج‌فهمی گزارش‌دهنده است. همچنین ادّعاهایی که با موازین عقلی و علمی، ناسازگارند، هرچند مدّعی آنها ظاهرالصلاح باشد، قابل قبول نیستند و کسانی که این گزارش‌ها و ادّعاها را می‌پذیرند، ساده‌لوح و به تعبیر حدیث بالا، احفند.
آیت‌الله بهجت در توصیف نمونهٔ این حماقت‌ها فرمود:

می‌گویند: «نوشتۀ‌ای گذاشتم در ضریح که: از من راضی هستی یا نه؟» و فردا می‌آید و می‌بیند جواب آمده که: «از تو راضی هستم!».

چراغ راه

حکایت خوبان

همه انسان‌ها در معرض آزمایش الهی هستند

امام علی(ع) می‌فرماید: «کسی از شما نگوید خدایا من از فتنه به تو پناه می‌برم چرا که هیچ‌کس نیست که فتنه او را دربر نگیرد (همه گرفتار فتنه‌اند). لکن آنکه پناه خواهد از فتنه‌های گمراه‌کننده (به خداوند) پناه برد، که خدای سبحان می‌فرماید: «بلندید که مال و فرزندان شما فتنه هستند» و معنی آن، این است که خدا آنان را به مال‌ها و فرزندان می‌آزماید، تا ناخشنود از روزی وی، و خشنود از آن را آشکار نماید.»^(۱)

۱- بهج‌الابلاغ- کلمات قصار ۹۳

پرسش و پاسخ

شبیه نقش انسان در سختی‌ها و مصیبت‌ها پرسش:

خداوند در قرآن کریم از یک‌سو می‌فرماید: هرگونه مصیبتی به شما برسد، به سبب دستاوردهای خودتان است و از طرف دیگر می‌فرماید: هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفس‌های شما نیست که شما نمی‌رسد، مگر اینکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم در کتاب(محفوظه) است، آیا این دو موضع دوگانه، شبیه تعارض در نقش و اراده انسان در سختی‌ها و مصیبت‌ها را در آیات قرآن نمی‌رساند؟

پاسخ:
سختی‌ها و مصیبت‌ها جزو لاینفک حیات اجتماعی
جهان همواره دستخوش تغییر و دگرگونی است و در واقع مجموعه‌ای است از خوشی‌ها و ناخوشی‌ها، آسایش و سختی‌ها، درشتی‌ها و نرمی‌ها، پستی‌ها و بلندی‌ها و... البته شاید این تنوع و فراز و نشیب‌ها در زندگی برخی افراد، کم یا بیشتر از دیگران باشد، ولی به طور حتم نمی‌توان کسی را یافت که زندگی او همیشه به یک صورت و یکوخت باشد. سختی‌ها، بلایا و مصیبت‌ها ابعاد مختلفی دارد و برای هرکسی بسته به شرایط زندگی و اجتماعی و وضعیت روحی، به گونه‌ای بروز می‌کند و در قالب‌های مختلفی همچون: بیمار شدن، مرگ خویشان، گرفتاری‌های مالی، فقر، ورشکستگی، ترس، اسارت، اختلافات خانوادگی، جنگ‌ها، بلایای طبیعی مثل: سیل، زلزله و... نمایان می‌گردد.

انواع دیدگاه‌ها در مواجهه با مصیبت‌ها
جهان همواره دستخوش تغییر و تحول است و فراز و فرودهای زیادی دارد ما از مظهر می‌توانیم با حوادث و ناملایمت آن برخورد کنیم:
۱- دیدگاه مادی
در این نگاه به مشکلات و مصیبت‌های این جهان فقط از زاویه مادی به آنها نگرسته می‌شود و واکنش ما تنها معطوف به دلایلی است که این مشکلات، حوادث ناگوار، تلخ و مصیبت‌ها را به وجود آورده است، مثلاً خشکسالی را معلول نایمند باران، برمی‌زی را به جهت عدم رعایت بهداشت و ورشکستگی و سقوط اقتصادی را نشانه‌ای از عدم آگاهی و تجربه در زمینه تجارت و... خلاصه اینکه همه این بلایا و فراز و فرودها علل و اسباب طبیعی و مادی دارد.

۲- دیدگاه ماورایی
از ایسن منظر عوامل متعددی در بروز و ظهور این حوادث و مصیبت‌ها دخیل هستند که علل و اسباب مادی تنها بخشی از آنها شمرده می‌شوند و علل و اسباب معنوی یا ماورایی را هم باید در بروز و ظهور این پدیده‌ها لحاظ کرد، مانند: آزمایش انسان، شکوفایی استعدادها و تکامل، حفظ و تقویت ایمان، تأدیب انسان‌ها، اجر و پادش مناصب و ارتباط با خدا و...

۳- دیدگاه جمع
از این منظر می‌توان به بروز و حوادث و مشکلات و مصیبت‌های این عالم تنها از یک زاویه مادی یا الهی نگاه کرد بلکه باید مجموعه عوامل مادی و غیرمادی را باهم و در کنار هم دید و مورد واکاوی و تحلیل قرار داد.
طرح شبهه
خداوند در قرآن کریم از یک‌سو می‌فرماید: «هرگونه مصیبتی به شما برسد، به سبب دستاورد و عملکرد خود شما است و خدا از بسیاری درمی‌گذرد.» (شوری- ۳۰) که این آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه علت مشکلات و مصیبت‌ها، اعمال خود انسان‌ها است و از طرف دیگر می‌فرماید: «ای پیامبر! بگو هیچ حادثه‌ای و مصیبتی برای ما رخ ندهد، مگر آنچه را که خداوند برای ما نوشته و مقرر داشته است.» (توبه- ۵۱) یا آیه ۲۲ سوره حدید می‌فرماید: «هیچ مصیبتی در زمین و نه در وجود شری نمی‌دهد مگر اینکه همه آنها قبل از آنکه زمین را بیافرینیم، در لوح محفوظ ثبت است.» این دسته دوم آیات به این مطلب دلالت دارد که همه مصیبت‌ها و گرفتاری‌هایی که دامن انسان را می‌گیرد، از قبل مقرر شده و در لوح محفوظ ثبت است و انسان هیچ نقشی در آنها ندارد؟ بنابراین در این دو موضع آیات قرآن تعارض و تضاد وجود دارد؟

پاسخ شبهه
گرچه ظاهر آیه اول عام است و همه مصیبت‌ها را دربر می‌گیرد، ولی طبق معمول در عموماً هم استثناهایی وجود دارد، مانند مصیبت‌ها و مشکلاتی که برای انبیا و ائمه معصومین(ع) می‌باشد که برای ترغیب مقام یا آزمایش آنها بوده است، و همچنین گرفتاری‌ها و بلایایی که دانشگیر غیر معصومین می‌شود و جنبه آزمون الهی را دارد، و یا سختی‌ها و مصیبت‌هایی که بر اثر جهالت، غفلت، نادم‌کاری و عدم دقت و مشورت و سهل‌انگاری در کارها حاصل می‌شود که آثار و تبعات تکوینی و وضعی اعمال خود انسان‌ها را به دنبال دارد، به تعبیر دیگر جمع میان آیات مختلف قرآن و روایات ایجاد می‌کند که عموم این آیه در مواردی تخصص پیدا کند، و این حوادث تلخ، گرفتاری‌ها و مصیبت‌ها گوناگون، فلسفه‌های مختلفی پیدا کند که در بحث‌های توحیدی و مباحث عدل الهی به آنها اشاره شده است. بنابراین می‌توان بلایا و مشکلات را به طور کلی به دو دسته تقسیم کرد: ۱- مصیبت‌هایی که در زمین رخ می‌دهد، همچون زلزله‌ها، سیل‌ها، طوفان‌ها و آفات مختلف آسمانی و زمینی و همچنین مصیبت‌هایی که در نفوس انسان‌ها واقع می‌شود مانند: مرگ و میرا و انواع حوادث دردناکی که دلمان انسان را می‌گیرد که همه آنها از قبل مقرر شده و در لوح محفوظ ثبت است و به هیچ وجه قابل اجتناب نبوده و مولود اعمال انسان‌ها نیست(ماده ای دوم) ۲- مصیبت‌هایی که مجازات و کفاره ناهای انسان است و آنها بسیارند: ظلم، بیادگرایی‌ها، خیانت‌ها، اجزاعات، گناهان، دروغ‌ها، نادم‌کاری‌ها و... که نتیجه اعمال خود ما انسان‌ها است.(مفاد ای اول) لذا تعارضی میان این دو دسته آیات وجود ندارد.

سلوک عارفانه

مصیبت‌های و شدائد، لازمه تکامل بشر

مصیبت‌ها و شدائد برای تکامل بشر ضرورت دارند، و اگر محتها و رنج‌ها نباشند، بشر تباه می‌گردد، «ضاد و کشمکش، شلاق تکامل است. موجودات زنده با این شلاق، راه خود را به سوی کمال می‌پیمایند این قانون، در جهان نباتات، حیوانات و بالاخص انسان صادق است.»^(۱)

۱- عدل الهی، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۱۵۲